

تقی بینش (مشهد)

## لیلی و مجنون سهیلی

من از کتابهای کهنه و خطی خوشم میآید، کتاب هر قدر کهنه تر و خوش خط تر باشد و در آن ذوق و هنر بیشتر اعمال شده باشد مرا بیشتر متلذذ میکند یادداشتها و حواشی دستی که متضمن حسب حالها و شکایتهاست و در طول زمان بادستهای لرزان نویسندگان ناشناس و دردقایق پر تشنج بوجود آمده است برای من هزاران اندیشه و خیال توأم با لذت - لذت زندگی گذشته نیاکان و هنرمندی و قدرت گذشتگان - تولید میکند.

بطور کلی آثار هنری قدیم از میناتور و مرقع و کاشی کاری و تذهیب و مقرنس کاری و کج ببری بهر نوع و شکلی که باشد در من یکنوع لذت آمیخته با احترام بوجود میآورد و این لذت مثل شراب کهنه خالص یا معشوق زیبای یا کامل ذرات وجود مرا در خود حل میکند.

اگر در این زمینه آنچه میخواهم، بگویم از اصل مقصود که معرفی يك نسخه قدیمی خطی از لیلی و مجنون است باز میمانم، این نسخه بسیار نفیس و ممتاز همانطور که جناب آقای دکتر فیاض استاد دانشگاه در معاینه اش حدس زدند برای کتابخانه سلطنتی یا یکی از شاهزادگان و امراء تهیه شده است اما متأسفانه طول زمان و مسامحه متصرفین نااهل آنرا از صورت اصلی و اولیه خود خارج کرده است بطوری که اکنون شیرازه کتاب از هم گسیخته و جلد آن رونق و جلای خود را از دست داده و اول و آخر کتاب نیز افتاده است. با تمام تفصیل نسخه هنوز خوب و قابل توجه است و خط زیبا و کاغذ افشان ضخیم و تذهیب و رنگ آمیزیهای سر لوحه ها نظر بیننده را جلب میکند.

تاریخ کتابت نسخه معلوم نیست هر چند در آخرین صفحه کتاب با خط و مرکب دیگری رقم ۱۳۲۹ نوشته شده ولی چون با همان خط و مرکب در چند جا بعضی کلمات دستکاری یا الحاق شده میشود حدس زد که این نسخه را شخصی در تصرف داشته و مثل همه قراء قدیم بسلیقه خود در متن کتاب دست برده و تاریخ ۱۳۲۹ را که مسلم قمری هجری است افزوده است. نسخه ۶۳ برگه دارد که در هر صفحه آن ۱۴ بیت نوشته شده و در بعض جاها جای چند بیت را يك سر لوحه نقاشی شده زیبا و رنگین اشغال کرده است. باین ترتیب عدد ابیات کقاب بر ۱۷۰۰ بالغ شده است. ابعاد اوراق کتاب ۱۹۶ در ۱۲۸ میلی متر است که در وسط هر صفحه کادری با ابعاد ۱۳۰ در ۶۹ میلی متر رسم شده و تذهیب و رنگ آمیزی هم شده است. کتاب ۲۶ سر لوحه دارد که از لحاظ رنگ آمیزی و هارمونی الوان و دقت و ظریف کاری بسیار نفیس و جالب است. وضع این نقاشیها طوری است که کمتر میتوان دو طرح را شبیه و همانند یافت، هر يك از سر لوحه ها جای دو بیت را گرفته فقط دو سر لوحه جای سه بیت را اشغال کرده است. در طراحی و رسم سر لوحه ها کمال دقت و ظرافت و حسن سلیقه بکار رفته و از رنگهای آبی، لاجوردی، نیلی، قهوه ای، سوخته، بز، سبز، زنگاری، طلائی، گل بهی، بیازی استفاده شده است و انسان بی اختیار مفتون رنگ آمیزی و نقوشی میشود که در صدها سال پیش كلك سحار نقاش هنرمندی توانسته است بدون وسائل کافی و دقیق بوجود بیاورد. ابتدا که این نسخه بدست من افتاد گمان کردم یکی از مثنویهای معروف لیلی و مجنونست که نسخ خطی و چاپی آن در دسترس است و بیشتر نظر من بکیفیت نسخه معطوف شد ولی وقتی

در مضامین اشعار دقت کردم و آنرا با مثنویهای لیلی و مجنون معروف از قبیل نظامی، مکتبی، جامی و غیره مقایسه کردم متوجه شدم لیلی و مجنون جدیدی را در مقابل دارم و بهمین جهت ارزش ادبی نسخه نیز مراجلب کرده و درصدد برآمدم شاعر آن را بشناسم از طرفی نسخه اول و آخر نداشت یعنی اول و آخر این کهنه کتاب افتاده بود ولی خوشبختانه با صرف اندکی وقت و اعمال دقت مطلوب را جستم. شاعر علی‌الرسم در آغاز کتاب مقدمه‌ای در توحید ذات باری تعالی و نعت رسول اکرم و مدح شهریار زمان آورده و بدین شکل طلب مغفرت کرده است:

« ای دایم از آتش معاصی      جسته یسی امتان خلاصی  
من بیشترم گناه کرده      چشم و دل خود سیاه کرده  
لطف و کرم از تو بیش جویم      در خورد گناه خویش جویم  
آن کن که «سهیلی» گرفتار      آزاد شود ز محنت نار .»

برای احراز هویت سهیلی بفهرست رجال تذکره آتشکده مراجعه کردم ( آتشکده فهرست الفبائی ندارد و من این فهرست را از فهرستی که شاعر استاد جناب آقای محمود فرخ برای نسخه خود ترتیب داده‌اند استنساخ کرده‌ام) و در آنجا دیدم که آذریبگدلی درباره سهیلی جغتائی چنین مینویسد: اسمش امیر نظام‌الدین احمد اصلش از خانواده الوس و بزرگ جغتائی و باطن جدمسکی رایت حکومت افراشته و خود با وجود صاحب دیوان و اعتبارات سلطان اکثر اوقات بصحبت ارباب کمال و خدمت اهل حال میلی تمام داشته. دو دیوان در ترکی و فارسی تمام کرده و از شیخ آذری تخلص یافته **مثنوی لیلی و مجنون گفته بنظر نرسید** و در سنه ۹۰۷ وفات یافت.

در تذکره‌های دیگر نیز قریب بهمین مضامین شرحی بچشم می‌غورد فقط صاحب مجالس النفائس است که چون با سهیلی هم‌عصر بوده مثنوی لیلی و مجنون او را در دست داشته و یک بیت از آن نقل میکند و آن بیت اینست:

« گوی ذقش ز حال گشته      مانده سبب سال گشته .»

با آنکه این بیت بوزن ایبات نسخه مورد بحث است ولی آنرا که در وصف بیماری لیلی است نتوانستم بیابم و حدس می‌زنم نسخه سقطاتی دارد. موضوع دیگری که انتساب این نسخه را به سهیلی تأیید میکند اینست که چند صفحه بعد شاعر بمدح شهریار زمان خود می‌پردازد و می‌گوید:

ای ریخته گوهر از سر کلک      پر کرده جهان ز گوهر کلک  
صیت سخت جهان گرفته      خلقت همه در زبان گرفته  
معیار سخن رسانده جائی      کانجا نرسیده کیمیائی  
گرم از تو چنان صریر خامه      کاتش زده در حریر نامه  
سر برده بجائی از حقائق      کامد یسی مدح شاه لایق  
شاهی که جهان مستخر اوست      جشید کمینه چاکر اوست  
خورشید سپهر سرفرازی      یعنی سلطان حسین غازی

و این همان سلطان حسین بایقراست که اولاد میرانشاه بوده و در سنه ۸۴۲ متولد شده و در ۹۱۱ شربت مرگ را نوشیده است. سلطان حسین ارباب فضل و ادب را تشویق می‌کرده و دزبازی شبیه دربار سلطان محمود غزنوی داشته است. جامی، هاتقی، هلالی، بهزاد نقاش، ملاحسین کاشفی، خوندمیر و می‌خواند در زمان او می‌زیسته اند.

اما از جمله محاسن و اختصاصات لیلی و مجنون سهیلی در آمده‌های شاعرانه بسیار زیبایی است که شاعر در مواقعی که میخواست تجدید مطلع کند و قسمت دیگری از داستان را بیان نماید گنجانده و طوری هنرنمایی کرده است که این در آمده‌ها گرچه از لحاظ موضوع مثل هم هستند ولی از لحاظ قالب و طرز بیان بکلی متمایز از یکدیگر می‌باشند. من برای نمونه چند بیت از این در آمده‌ها را نقل می‌کنم:

دانای سخن دبیر استاد این نوع کند فسانه بنیاد

رعنای جمیل این فسانه مرغوله چنین زند بشانه

مشاطه این عروس پرحال بر روی سخن چنین نهد خال

سودا زده سواد این راز زین گونه کند در سخن باز

سازنده این نوای پرگار مضرب چنین کشد بر او تار

پروانه شمع این فسانه آن شعله عشق را نشانه

سقطات نسخه طوری نیست که باصل مطلب لطمه بزند زیرا اولین صفحه کتاب با این ابیات

آغاز میگردد:

ای کرده بخوان خود حواله هر لب که فرو برد نواله

ای داده ز جامه خانه جود هر ستر که بر تی است موجود

ای نامه هر که گشته نامی از گوهر نام تو گرامی

ای داده بحسن جلوه سازی گسترده بساط عشقبازی

ای سنبل حسن تباب داده زو دیده عاشق آب داده

و بعد از چند بیت صنعت بر اهد استهلال را بکار برده میگوید:

آنرا که رقم زدی بمجنون کردی بجمال خویش مفتون

و آنهم که بحسن گشته لیلی است از گلشن خویت طفیلی است

خوبی بتو شد مسلم آخر وین طرفه که عاشقی هم آخر

و بعد ...

آدم تو بقدرت آفریدی خاتم زمین تو بر گزیدی

چادر تو کشیدی از سر روز کردی رخ مهر عالم افروز

در قیر نهان تو کرده ای شب هر گوشه درو نهاده کو کوب

و اینها می‌رساند که اول نسخه افتادگی چندان ندارد و شاید يك صفحه بیش افتاده نباشد

اما کتاب با این بیت پایان میرسد :

وین زمزمه کردمی چو آهنگ میکردندی زمان زمان تنگ

این بیت دنباله حسن ختامی است که شاعر در پایان منظومه آورده و گفته است :

صد شکر کزین کریوه تنگ بیرون بردم جنیه لنگ

و در همین جا که نشانه باخر رسیدن داستانست از گرفتاری خود می‌نالد و گوید :

کز دولت راستی و اخلاص بودم چو بقرب پادشه خاص

از مردم کشور و دیارش کم بود بمن نبوده کارش

من گشته بکارشان گرفتار وین طرفه که هم مرا دو صدکار

وانرا که بمن نبوده کاری  
 یعنی که ز کار داشت عاری  
 من ساخته جان بکار او صرف  
 وز دهر نبسته غیر ازین طرف  
 با این همه معنعت ملسون  
 این قصه هنوز بشنو از من  
 کز بار عیال رنجه بودم  
 پیوسته دران شکنجه بودم ...

و باز طی چند بیت شاعر از فساد اجتماع و بدی ابناء زمانه می‌نالد و باین ترتیب مطلبی باقی  
 نمی‌ماند. از نقاط قوی و برجسته این مثنوی حسب حالی است که زائیده تخیل مقتدر شاعر است و  
 هروقت می‌خواهد از زوایای تنگ مضامین بگذرد و موضوع را تغییر دهد گریزی بساقی و شراب  
 می‌زند و با اشعار زیبا پریشان‌حالی و شوریدگی شب شراب را وصف میکند:

ساقی سر لعل ناب دارم  
 کز غم جگری کباب دارم ...

سهیلی داستان را از قول پیری روایت میکند و باختلاف با سایر روایتها اشاره میکند و  
 متذکر میشود با آنکه فرق دیدم برشته نظم کشیدم و تغییر و تحریف در آن راه ندادم:

دیدم که فسانه ایست مرغوب  
 هم بوده مرا ز دیر مطلوب  
 اما پس اختلاف اقوال  
 میبود زبان خامه‌ام لال  
 چون هاتف عشق قصه در داد  
 گوشم چو زبان خامه بگشاد  
 حالی که شنیده بودم از پیر  
 کردم بزبان حال تقریر  
 گر پیش و گمست در حکایت  
 از خویش نکرده‌ام روایت ...

در ضمن استنباط میشود که سهیلی از مدتی پیش میل داشته لیلی و مجنون را بنظم در آورد  
 و اقوال تلف او را مردد میداشته.

این شرحی مختصر از نسخه لیلی و مجنون بود که با احتمال قوی سراینده اش سهیلی جغتائی  
 گوینده بیت معروف است:

بروز غم بغیر از سایه من نیست یار من  
 ولی آنهم ندارد طاعت شبهای تار من  
 کمیت و کیفیت نسخه موجود درخور دقت و توجه میتواند باشد، اما دو نکته در ذهن من  
 خلجان دارد یکی اینکه سهیلی با آنکه امیرزاده و محتشم و صاحب مال و منال و مقام بوده چطور  
 میتواند پریشان حال و دست‌تنگ و خسته بار عیال باشد و بگوید:

کز بار عیال رنجه بودم  
 پیوسته در آن شکنجه بودم

هرچند در همانجا اشاره بفر و مرتبه خود میکند و میگوید: بودم چو بقرب پادشه خاص،  
 و شکایت از پریشان‌حالی و اظهار فروتنی در مقابل سلطان فرمولی بوده است که شعرا قدیم هم  
 رعایت میکردند ولی شایبه شکی در خاطر بوجود می‌آید که نکند منظومه از دیگری باشد. دیگر  
 اینکه مثنوی باین خوبی که اشعار زیبا و محکم در آن کم نیست چگونه از نظر تذکره نویسان دور  
 میماند و جز یک بیت از آن نشانی بجا نمی‌ماند. با فرض اینکه لیلی و مجنون سهیلی در حوادث و فتن  
 تاریخ از میان رفته باشد باز اشکال دارد بتوانیم قبول کنیم صاحب مجالس النفاث که بدون تردید  
 نسخه‌ای از آن در دست داشته و با سهیلی معاصر بوده تنگ نظری بخرج داده باشد و این منظومه  
 زیبا را نادیده گرفته باشد.

بهر تقدیر تتبع ارباب ادب و کتاب‌شناسان موضوع را روشن خواهد کرد و نظر اصلی مرا  
 که تبادل نظر و سراغ‌گیری از نسخ لیلی و مجنون سهیلی است تأمین خواهد نمود.